

قانون اساسی و ایمان مسیحی

ارزش ها و قانون های زندگی گروهی در حکومت توسط فهم و درک از انسان (تصویر انسان مشخص میشود)

بشر کیست؟ آیا یک پستاندار تکامل یافته و اتفاقی است، که در اונقاط قوت همانند یک حیوان شکاری تکامل یافته است؟ و یا اینکه آفریده خداست؟ آیا انسان خوب، بد و یا پلید است؟ آیا تکلیف و یا وظیفه ای دارد؟ این تکلیف و وظیفه از کجا می آید؟ وجدان انسان از کجا نشأت می گیرد؟ چه ارزش های برای انسان و زندگی انسانی وجود دارد؟ آیا انسان هایی متفاوت با ارزش های متفاوت وجود دارند؟ در پاسخ به این سوالات تصویری از انسان مشخص میشود. از آنجایی که به این سوال ها پاسخهای متفاوتی داده می شود، به همین دلیل تعدادی از تصویرهای متفاوت از انسان به وجود می آید. پاسخ ها به این سوالات همچنین به این وابسته است که آیا من به خدا ایمان دارم؟ چه انتظاری خداوند از من دارد و نظر من درمورد خداوند چیست. اینها تصورات ذهنی از خداوند است. خداوند تصویر واقعی خودش را در عیسی مسیح به ما نشان داده است! و همچنین تصویری از خداوند نقش میزند تصویری از انسان را! خداوند بخشنده و انسان دوست می خواهد که ما هم انسان دوست و بخشنده و مهربان باشیم.

افراط: تصویری گروهی از حرف شنوی مطلق انسان (کمونیست، ملی گرایی، فاشیسم و اسلام گرایی)

انسان باید حاکمیت (صاحب قدرت) و اجتماع را به طور مشترک با حرف شنوی بدون چون و چرا خدمت کند. اینها ارزش های او را مشخص می کند و قانون ها را تعیین میکند. هر جز به تنهایی چیزی نیست بلکه جامعه و حکومت همه چیز است، همانند سرزمین مورچه ها. که زندگی هر یک به تنهایی چندان ارزشی ندارد. چنین برداشتی تحقیر انسان است. وجدان تحت فشار قرار میگیرد. در این باره میتوان از بررسی های منتقدانه فلسفه حکومتی کارل پوپر (1902-1994: "اجتماع باز و دشمنانش" 1945)

عصری جدید تصویری انسان مدار از بشر (بدون تعلقات مذهبی)

صحت و تندرستی انسان تنها و آخرین هدف است. انسان احساس وظیفه ای به هیچ قدرت برتری (خدا) ندارد. در آزادی کامل او خودش ارزش ها و قاعده ها و قانون ها را مشخص می کند. معیار و آخرین مرجع قانونگذار او، منطق، علم و طبیعت است. اینها جایگاه خداوند را برای او پر می کند و یا اینکه جایگاه خداوند را در نزد او می گیرد. انسان به خودی خود خوب است او تنها توسط محیط بد (سیستم و جامعه) به سمت زشتی و پلیدی کشیده میشود. این از وجود خودش نیست. با وجود عدم اعتقاد به خداوند، وجدان و حجم عظیمی از مسئولیت باقی میماند که اینها انسان را به سمت اخلاق انسان دوستی سوق میدهد.

تصویری از انسان از دیدگاه مسیحیت

انسان توسط پروردگار آفریده شده است .
به همین دلیل او شان و مسئولیت خودش را در برابر خداوند و انسان های دیگر دارد.
این ها ارزش ها و قانون ها را مشخص می کنند.
البته که انسان بذر (نطفه) زشتی گناه را در خودش هم حمل می کند ، کاملاً واضح است که در مقابل رفتارهای زشت او حکومت باید دفاع و جریمه کند .
کلیسا می بایست او را به توبه درونی ، به ایمان و زندگی خداپسندانه سوق دهد.

قانون اساسی آلمان سال ۱۹۴۹

مقدمه :

"در حین وجود آگاهی نسبت به وظیفه خود در برابر خداوند و انسانها ، ملت آلمان ، قانون اساسی را ارائه داده است ."
تاریخ نشان می دهد که حق و قانون حکومتی می تواند بسیار از نظر اخلاقی ناحق و جفا کارانه باشد .
به همین دلیل ملت و حکومت تحت مسئولیت دقیق در پیشگاه خداوند قرار دارند.
این موضوع را انسان دوست ها همچنین در سال ۱۹۴۹ در معنا و مفهوم بالای از اولویت های اخلاقی تایید کرده اند.

اصل یک ، بند یک

حیثیت و شان انسان مصون از تعرض میباشد . رعایت و حمایت از آن برعهده ی هیئت حاکم است .
این قانون مطابق تصویری از انسان از دیدگاه مسیحیت می باشد: وظیفه و حیثیت انسان که آن را به عنوان تصویری از خداوند دارد . هرکس انسان دیگری را آسیب برساند چه جانی و چه روحی به طور غیر مستقیم به خداوند تعدی می کند." بنابراین ممنوع است ، شکنجه، تنبیه بدنی و خدشه دار کردن آبرو" انسان دوست ها گرچه ارتباط این موضوع را با خداوند تایید نمی کنند اما درک موضوعی از آبروی انسان را تایید می کند.

اصل یک ، بند دو

بنابراین ملت آلمان مصونیت از تجاوز و غیرقابل واگذار بودن حقوق انسانی را بنیاد هر جامعه بشری و عدالت در جهان می شناسد . درک و فهم و شان انسانیت و حقوق انسانی ترکیبی از تصویرانسان دربعد مسیحیت و انسان دوستی است .

اینها به هر انسانی از طرف خدا و به عبارت دیگر بصورت طبیعی داده شده است . این نیست که از طرف دولت ها از ابتدا داده شده باشد . حکومت وظیفه دارد اینها را احترام بگذارد و تضمین کند . برای اولین بار به عنوان مسئولیت دولتی در سال ۱۷۸۹ با انقلاب فرانسه توضیح و اعلام شده است و در پی آن در سال ۱۷۹۱ به عنوان مکمل قانون در تصویب قانون اساسی آمریکا گنجانده شده است . توضیح و اعلام حقوق بشر در منشور سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ نوشته شده است . اعضای سازمان ملل موظف به پایبندی به حقوق بشری هستند . حکومت‌های اسلامی اما در این زمینه اعلام کردند که حقوق بشر را در صورتی رعایت می‌کنند که مطابق و هماهنگ با شریعت باشد و یا به عبارت دیگر با تفاسیر اسلامی مطابقت داشته باشد . در نتیجه بررسی شد، آیا باید واقعا به چنین حکومت‌هایی که برای حقوق بشر قید و شرط دارند ، حق عضویت در سازمان ملل داده شود . اما آنها به دلایل سیاست‌های واقع‌گرایانه جذب سازمان ملل شده اند . در سال 1990 سازمان کنفرانس اسلامی برای خودش "اعلامیه ی حقوق بشر قاهره" را برپایه و اساس شریعت تصویب کرد .

• حقوق انسانی در آرتیکل 6-1 قانون اساسی

- کرامت انسان ، اصل 1
- هر فردی حق تکامل آزادانه شخصیت خود را دارد و هر فردی دارای حق حیات و حق مصونیت بدنی است . آزادی فرد از تعرض مصون است . اصل 2
- همه افراد از نظر قانون با هم برابرند . اصل 3
- هیچ کس نباید به دلیل جنسیت ، نسب ، نژاد ، زبان ، تبار و زادگاه مورد تبعیض قرار بگیرد .
- آزادی ایمان، وجدان ، و جهان‌بینی مصون از تعرض است . اصل 4
- آزادی بیان عقیده، آزادی مطبوعات ، آزادی نشر اخبار ، آزادی هنر و علم اصل 5
- این حقوق برای هر انسانی از بدو تولد وجود دارد . و دولت باید به آنها احترام بگذارد و آنها را تضمین کند .
- از دواج و خانواده تحت حمایت ویژه قوانین دولت قرار دارند . اصل 6
- انسان دوست ها می گویند: که این حقوق طبیعی ، در واقع مطابق با طبیعت است . مسیحی ها می گویند : خداوند خواسته که این حقوق را محافظت کند . (10 فرمان) در نزد خداوند همه انسان ها به یک اندازه ارزشمند هستند آنها باید در عدالت زندگی کنند و به یکدیگر خدمت کنندو همچنین پیه هم نوع عشق بورزند . (جهانی : همبستگی) . ارزش های اساسی و اصلی که حفاظت از آن تکلیف و وظیفه دولت است ، نشأت گرفته از مذهب است و یا جهان بینی (انسان گرایانه) که بر مبنای درستی آن به دولت اشاره شده است .
- قاضی قانون اساسی آلمان (E.W.Böckenförde 1930-2019)

به همین دلیل دولت و یا حکومت از این ارزش های اساسی محافظت میکنند . بنا به اقتضاء خود قانون های دولت همچنین بر مبنای این ارزشها تشکیل شده اند . اما دولت و مذهب مسئولیت و تکالیف و بخش‌های جداگانه ای دارند . حکومت می بایست برای مذهب تصمیم نگیرد و همچنین برعکس مذهب برای حکومت ، حکومت نباید به روح انسانی تجاوز کند، در غیر اینصورت حکومت استبدادی است . دین (مذهب) نباید به اقتدار حکومت تجاوز نکند در غیر این صورت یک "حکومت خدایی"

تشکیل می شود . چیزی که انجیل و انسان گرایی را نقض می کند .

جدایی دولت و دین

وظایف دینی (رسالت دینی)

حمایت و ارتقای زندگی جسمانی ، ازدواج، خانواده، و به رسمیت شناختن دارایی و به روح انسانی تعرض نمیکنند. (بدون ادعای تمامیت خواهانه، بدون دین دولتی، بدون جایگزینی سکولار برای دین)
بر اساس قوانین حکومت میکند که ملزم به اطاعت و خدمت است. در صورت لزوم با اجبار و مجازات . توسط پلیس، قوه قضائیه و نظامی .

ابلاغ پیام خداوند برای نجات روح، راهنمای ایمان و زندگی خدایسندانه، اقتدار حکومتی و یا خارج از حکومتی را به کار نمیکنند . تنها از کلام خداوند و آیین مقدسات استفاده میکند . دین اختیاری است، که از هیچ اجبار بیرونی استفاده نمیکنند

وظایف دولتی

حقوق شهروندی آلمانی ها

حق و آزادی تشکیل اجتماعات = تظاهرات اصل 8

حقوق و آزادی تشکیل انجمن و کانون = باشگاه ها ، اتحادیه ها ، اجتماعات اصل 21

حقوق و آزادی انتخاب محل سکونت اصل 11

آزادی انتخاب شغل در آلمان اصل 12

مصونیت سلب تابعیت و اخراج یک آلمانی به خارج از کشور اصل 16

حق رأی اصل 38

حقوق شهروندی برای همه افراد

محرمانه بودن مکاتبات ، مراسلات پستی و مخابرات و شبکه های اجتماعی اصل 10

حفظ حریم مسکن از تجاوز اصل 13

حق مالکیت و حق بر ارث تضمین می شود اصل 14

حق پناهندگی اصل 16

هر کس حق دارد درخواست و یا شکایات خود را به مقامات مسئول و یا نمایندگان مردم ارائه دهد. اصل 17

طلب استمداد از دادگاه اصل 2/19

حقوق اساسی را فقط می توان با قانونی که با اکثریت 3/2 تصویب شده محدود کرد، به عنوان مثال برای تعقیب کیفری یا حمایت از عموم مردم. آنها فقط به صورت جزئی و نه محوری و نه اساسی محدود شوند. دادگاه قانون اساسی فدرال برای بررسی، ماده 19 قابل استیناف است.

تنش در حین تعبیر و تفسیر و همچنین قانون گذاری

از آنجایی که ارزش های بنیادی از تصویری از انسان چه از دید مسیحی و چه از دید انسان دوستی جاری می شود. هنگام تفسیر و تعبیر و قانون گذاری و تعیین حقوق اختلافات به وجود می آید. زمانی که انسان در ابتدای سال های 1949 تا 1968 در واقع خودش را در جهت تصویری مسیحی از انسان تطبیق می داد، امروزه در جهت تصویری انسان گرا، و انسان محور خود را تطبیق می دهد. (حدود 50 درصد از مردم به کلیسا تعلق دارند) بدون ارتباط با خداوند و انجیل، آدم می تواند از دیدگاه انسان گرایی توسط قانون های به عنوان مثال: سقط جنین، داروهای کمک به مرگ خود خواسته، ازدواج همجنس بازها، تغییر جنسیت، بد گویی به خدا، فیلم های مستهجن روسپی گری را به عنوان شغل های به رسمیت شناخته شده و متون درسی که در مدرسه مخالف با ایمان مسیحی هستند را مجاز قلمداد شود. (به عنوان مثال دید یکطرفه برای شناخت جنسی) بر خلاف این ها بر اساس درک مسیحی از ارزش های اساسی همه اینها به این صورت امکان پذیر نیست. مسیحیان این آزادی اساسی را دارند که در این رابطه ها همراهی و همکاری نکند.

Übersetzung: Stefan Goudarnam